

به نام ایزد یکتا

هدف و آرزو از دیدگاه روانشناسی اسلامی

میثم علی بالایی^۱

چکیده :

گاهی هدف و آرزو با هم اشتباه گرفته می شود. آرزو یعنی رسیدن به چیزی که آن را نداریم و اما رسیدن به آن را مایه رشد خود می دانیم. ولی هدف یعنی آشکار کردن آنچه که داریم ولی هنوز ناپیداست و می تواند در شرایطی آشکار شود و تبدیل به نتایج و ثمرات عینی شود. "آدم های بزرگ اهداف بزرگی دارند نه آرزوهای بزرگ"

همانطور که می دانید در خیلی از احادیث از طول امل یا داشتن آرزوهای دراز نهی شده ایم. وقتی به آرزوهای طول و دراز خود توجه می کنیم و آنها را ریشه یابی می نماییم نهایتاً در خواهیم یافت که، یا حب بیش از حد به دنیا و امور مادی و یا جهل و عدم آگاهی، باعث ایجاد چنین آرزوهایی در ما شده است. البته اصل «آرزو» و «امید» مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در پیشرفت در جنبه های مادی و معنوی زندگیمان دارد. اما طول امل از مهم ترین رذایل اخلاقی است که انسان را به انواع گناهان آلوده می کند و از خدا دور می سازد و به شیطان نزدیک می کند و تاثیر آن بر عمل ما این است که ما به دلیل گرفتار شدن به این آرزوهای دنیایی از اصل عمل برای آخرت باز می مانیم و هر چقدر که این آرزوریشه دار تر باشد به همان نسبت از عمل واقعی برای آخرت دور می شویم. آنجا که گفته اند آرزوهای طولانی بد است و خطر دارد؛ آرزوهای طولانی مربوط به دنیاست. یعنی کسی که آرزوی داشتن مقامات بلند دنیایی را دارد این طول املی است که مذموم است. و گرنه آرزو کردن اگر واقعاً برای رسیدن به امور معنوی باشد، پسندیده است حتی در عمل نیز به ما انگیزه ی بیشتری می دهد. بنابراین آرزوهایی که توأم با خیال پردازی است به طریق اولی ارزش ندارد. اما همین ها اگر نسبت به آخرت باشد ممدوح است. اصل امید لازمه ی زندگی است، اگر انسان امیدی نداشته باشد زنده نمی ماند. فی حدّ نفسه نعمت بزرگ خداست، اما مثل همه ی نعمت ها افراط و تفریطش بد است. در امور دنیا به دلیل تراحمی که بین امور دنیایی وجود دارد، وقتی انسان زیاد دنبال چیزی برود، از چیزهای دیگر باز می ماند و همین امر باعث عقب ماندن انسان از انجام وظیفه اش خواهد شد.

کلمات کلیدی :

آرزوهای بلند، امید، هدف، دنیا، آخرت

^۱ - کارشناس ارشد عرفان اسلامی باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی دهقان

آرزو یعنی اشتها، قوت جذب ملایم. (دهخدا علی اکبر؛ فرهنگ دهخدا، تهران، چاپخانه مجلس، سال ۱۳۲۵ ش، ج ۱، ص ۷۱)

انسان با آرزو همزاد است و با آرزو زندگی می‌کند. شب هنگام به امید و آرزوی روزی سرشار از سعادت و موفقیت به بستر می‌رود و صبح به امید طلوع دوباره خورشید و روزی توأم با سعادت از خواب بر می‌خیزد. انسان نمی‌تواند از امید و آرزو و خواسته جدا باشد. آن چه ناپسند است و در آیات و روایات گوناگون ما را از آن نهی کرده‌اند، داشتن آرزوی طولانی است؛ یعنی آرزوهایی که متناسب با میزان توانایی و استعداد و در محدوده قدرت ما و حتی عمر کوتاه ما نمی‌باشد. چیزی که نکوهش شده «طول امل» یعنی آرزوهای غیر معقول و غیرمنطقی و دور از دسترس است که معمولاً جز غم و غصه و حسرت و غلطیدن به ورطه گمراهی و دور شدن از حدود شرع و چارچوب دین ثمری ندارد.

اقسام آرزو :

علمای اخلاق آرزو را بر دو قسم تقسیم می‌کنند:

۱- آرزوهای صادق، مثبت و سازنده که همچون آب حیات، وجود آدمی را سیراب و پرثمر ساخته و نشاط و معنویت انسان را بیشتر می‌کنند.

۲- آرزوهای کاذب و دور و دراز، و به تعبیر دیگر طول امل که از مهم‌ترین رذایل اخلاقی بوده و انسان را از خدا دور ساخته و به انواع گناهان آلوده می‌کنند. این آرزوها همچون سراب در بیابان زندگی ظاهر می‌شوند و هر لحظه انسان را تشنه‌تر می‌سازند تا از شدت تشنگی هلاک سازند.

البته اصل آرزو و امید نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ‌های زندگی و پیشرفت در جنبه‌های مادی و معنوی بشر دارد. همان گونه که در حدیث معروف نبوی آمده است:

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا» (مجلسی محمد باقر؛ بحار الانوار

الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار ، تهران ، دارالکتاب اسلامیه ، ۱۳۶۴ ، نوبت دوم، ج ۷، ص ۱۷۳)

«امید و آرزو، برای امت من رحمت است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت».

اقسام آرزو از نظر قرآن:

۱- آرزوهای پسندیده: امید و آرزوی پسندیده، دل بستن به آینده‌ای است که دسترسی به آن معقول است و با تلاش می‌توان به آن رسیده و این امر فطری است.

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰)

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!

در این صورت بدون شک، امید و آرزو عامل حرکت چرخ‌های زندگی انسان‌ها است که حتی اگر یک روز از دل‌های مردم جهان برداشته شود نظام زندگی به هم می‌ریزد و کمتر کسی دلیلی بر فعالیت و تلاش و جنب و جوش خود پیدا می‌کند.

آرزوهای پسندیده شاخص‌هایی دارد. مثل واقعی بودن، قابل تحقق بودن، عاقلانه و منطقی بودن، مشروع بودن، در بردارنده سعادت و کمال نهایی انسان بودن و ...

۲- آرزوهای ناپسند: آرزوهای ناپسند به دل‌بستگی‌هایی گفته می‌شود که بیشتر ذهنی، غیرمعقول، کودکانه و دسترسی به آن‌ها بسیار بعید است.

آرزو اگر از حد بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین عامل انحراف و بدبختی است و درست همانند آب باران است که اگر از حد گذشت مایه غرق شدن و نابودی خواهد شد. این آرزوی کشنده همان است که قرآن کریم می‌فرماید:

«رُبَّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۳ و ۲)

کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند) چه بسا آرزو می‌کنند مسلمان بودند! بگذار آن‌ها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل می‌سازد ولی به زودی خواهند فهمید.

شاخص‌های آرزوهای ناپسند درست ضد شاخص‌های آرزوهای پسندیده است. بعلاوه این که آرزوهای ناپسند آثاری هم چون غفلت از یاد خدا، بازداشتن از حقایق، فراموشی از مرگ و قیامت، به بطالت گذراندن عمر، اضطراب و تشویش خاطر و ... دارد. (مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲، چاپ بیست و یکم، ج ۱۷، ص ۲۴۲ و ۲۴۴ و همان، ج ۱۱، ص ۱۲۹)

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

« مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ » (سید رضی؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، بهار ۸۴، نوبت ۲۶، حکمت ۳۶)

هر کس آرزویش را طولانی کند عملش را زشت و ناپسند می‌گرداند. چون اگر انسان در زندگی بلند پرواز بود و خواسته ای بالاتر از حد امکانات و توانایی خود داشت و اصرار بر رسیدن به آن به هر قیمت و از هر راهی داشت، مجبور است همه حریم‌ها را بشکند و به هر وسیله‌ای متوسل گردد تا به خواسته خود برسد و طبیعی است که چنین انسانی نمی‌تواند در چارچوب شرع و دین و عقل حرکت کند و اعمالش از حکم دین و عقل پیروی نمی‌کند، در نتیجه اعمالش زشت و ناپسند و ناگوار می‌گردد.

بنابراین همان گونه که عرض شد آرزو چه کوتاه و چه طولانی و چه بزرگ و یا کوچک باشد اگر از نوع خیالی و وهمی باشد مذموم است و آثار آن را نیز باید در خیال جستجو کرد هیچ اثر مثبت خارجی در پی نخواهد داشت

مگر حسرت نرسیدن و اندوه بسیار و خمودی . اما اگر آرزو ها از نوع حقیقی باشد حتی اگر در خارج محقق نشود برای مؤمن از باب نیت خیر و حسنه ثواب تعلق می گیرد و روح خیرخواهی و عبودیت را در او تقویت می کند . و همین موجب نشاط روحانی او و تلاش بیشتر خواهد بود . اما تخیلات علمی در حقیقت جولان ذهن است برای پیشرفت و تعالی علمی . این نوع آرزوها موجب پدید آمدن ایده های گوناگون و کشف فرمول های علمی می شود که بسته به کارکرد این علوم و نیت افراد و نتیجه ی حاصله ارزیابی خواهد شد .

ملاک و ارزش آرزوها :

ملاک و ارزش آرزو ها بر حسب تعلق آن به خدای متعال برآورد می شود ، چنان که در دعا های نورانی اهل بیت عصمت و طهارت آمده است :

« یا من هو الرّجاء و الامل » ای خدایی که امید و آرزو هستی . (اقبال العمال مرحوم سید بن طاووس رحمه الله علیه - دعای بعد از نماز وتر)

از این فراز دعا معلوم می شود که تعلق تمام آرزوهای تکوینی و تشریعی بندگان ، خداوند تبارک و تعالی است و می بایست به او ختم شود و نهایت امید آدمی هم او باشد ، این است ملاک آرزو و امید برای صاحبان آن . سن و جنسیت و ملیت ملاک آرزو و یا معیار ارزشگذاری انسان نیست

یکی از خصوصیات که ممکن است ما به آن گرفتار شویم تسویف است که در اصطلاح به آن سوف سوف کردن می گویند یعنی مدام کار امروز را به فردا سپردن که هم در مورد امور مادی وهم در رابطه با امور معنوی ممکن است ما را گرفتار سازد. عوارض این پدیده در امور مادی دور ماندن و عقب ماندن از رسیدن به هدفها و پیش بردن کارهاست و در امور معنوی نیز باز ماندن از انجام امور معنوی و غفلت از خدا. امام صادق (ع) می فرمایند: «فتدارک ما بقى من عمرک و لا تقل غداً أو بعد غد، فإنما هلك من كان قبلک بإقامتهم على الأمانی و التسويف حتی أتاہم أمر الله بغته و هم غافلون؛ پس ما بقى عمر خویش را دریاب و مگو فردا یا پس فردا؛ زیرا کسانی که قبل از تو می زیستند، به سبب دو چیز هلاک شدند: (یکی) باقی ماندنشان بر آرزوها، و (دیگری) امروز و فردا کردن ها، تا اینکه (مرگ و) امر خدا ناگهانی آنان را گرفت؛ در حالی که آنان در غفلت به سر می بردند»

در روایت دیگری میخوانیم: «میوه امید فاسد شدن عمل است ، زیرا که کسی را که امید و آرزویی باشد مشغول می شود به سعی از برای آن و باز می ماند از عمل برای آخرت بر وجهی که باید» (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم ج ۳ ص ۳۳۳ حدیث ۴۶۴۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام در وصیتنامه اش به هشام فرمودند: "...یا هِشامُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْأَخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ ... وَ مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ ..." یعنی ای هشام، هر که دنیا را دوست بدارد ترس آخرت از دلش می رود ... و هر که آرزوی دراز داشته باشد عمل بد خواهد داشت .

از آنجایی که آرزوی طولانی (دنیایی) موجب غفلت می شود و یاد آخرت را از دل می برد و به دلیل انتظار

کشیدن فرد جهت برآورده شدن آرزویش، محبت به دنیا در دل او زیادتیر می شود لذا به همان میزان که محبت او به دنیا زیادتیر می شود محبت او به خدا کمتر می شود و این محبت دنیا بنابر روایت نبوی: "حب الدنيا رأس كل خطيئة" یعنی دوست داشتن دنیا رأس هر بدی است، مقتضی عمل بد خواهد بود.

در حدیث دیگری وقال عليه السلام: أنتم في مهل، من ورائه أجل، ومعكم أمل يعترض دون العمل، فاغتنموا المهل، وبادروا الاجل، وكذبوا الامل، وتزودوا من العمل، هل من خلاص؟ أو مناص؟ أو فرار؟ أو مجاز؟ أو معاذ؟ أو ملاذ؟ أولا؟ فأني تؤفكون. وقال عليه السلام: ما أطال [أ] عبد الامل إلا أنسا [هـ] [العمل. ج(بحارالانوار ج ۱۵)] شما در یک دوران مهلت هستید که متعاقب آن اجل و مرگ است و دارای آرزوهائی هستید که جلوی عمل شما را می گیرد؛ پس مهلت ها را غنیمت بشمارید و قبل از فرارسیدن اجل، اقدام کنید آرزوها را دروغ پندارید و از عمل توشه بردارید! آیا میتوان رهائی یافت یا چاره ای کرد؟ یا راه فرار و گذرگاهی هست؟ و یا پناه و تکیه گاهی وجود دارد؟ یا ندارد؟! ... پس چگونه از حقّ رویگردان می شوید؟ و ثمره آرزوی دراز فراموشی عمل است. و من جری فی عنان امله عشر باجله: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد.

آرزوهای دراز از دیدگاه روانشناسی اسلامی

«طول امل» و به تعبیر دیگر «آرزوهای دور و دراز» از مهمترین رذایل اخلاقی است که انسان را به انواع گناهان آلوده می کند، از خدا دور می سازد، به شیطان نزدیک می کند و گرفتار عواقب خطرناکی می سازد. البته اصل «آرزو» و «امید» نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در حرکت چرخهای زندگی و پیشرفت در جنبه های مادی و معنوی بشر دارد. اگر امید و آرزو در دل «مادر» نباشد هرگز فرزندش را شیر نمی دهد و انواع زحمت ها و ناراحتی ها را برای پرورش او تحمل نمی نماید، همان گونه که در حدیث معروف نبوی ۹ آمده است: «الامل رحمه لامتي و لولا الامل ما رضعت والدۀ ولدها و لا غرس غارس شجرها؛ امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت». (۱)

کسی که یقین کند مثلاً امروز روز آخر زندگی اوست یا در آینده بسیار نزدیکی از دنیا می رود، دست از همه کار می شوی و در واقع موتور زندگی او خاموش می شود و چرخهای آن از کار می افتد و شاید یکی از دلایل مخفی بودن پایان عمر هر کس همین باشد که چراغ پر فروغ امید و آرزو در دلش خاموش نشود و به تلاشهای زندگی ادامه دهد.

همان گونه که در حدیثی از حضرت مسیح(ع) می خوانیم: «در جایی نشسته بود و پیرمردی را مشاهده کرد که با کمک بیل به شکافتن زمین مشغول است(و تلاش گرم و مستمری برای کار کشاورزی دارد) حضرت مسیح(ع)

به پیشگاه خدا عرضه داشت: «خداوندا امید و آرزو را از او برگیر!» ناگهان پیرمرد بیل را به کناری انداخت و روی زمین دراز کشید و خوابید، کمی بعد حضرت مسیح(ع) عرضه داشت: «بارالها! امید و آرزو را به او بازگردان!» ناگهان مشاهده کرد که پیرمرد برخاست و دوباره مشغول فعالیت و کار شد! حضرت مسیح(ع) از او سؤال کرد که من دو حال مختلف از تو دیدم، یک بار بیل را به کنار افکندی و روی زمین خوابیدی، اما در حرحله دوم ناگهان برخاستی و مشغول کار شدی؟! پیرمرد در جواب گفت: «در مرتبه اول فکر کردم من پیر و ناتوانم و آفتاب لب بامم، امروز بمیرم یا فردا خدا می داند، چرا این همه به خود زحمت دهم و این همه تلاش کنم؟ بیل را به کنار انداختم و بر زمین خوابیدم! ولی چیزی نگذشت که این فکر به خاطرم خطور کرد از کجا معلوم که من سالهای زیادی زنده نمانم؟ افرادی مثل من بودند و سالها عمر کردند، انسان تا زنده است زندگی آبرومند می خواهد و باید برای خود و خانواده اش تلاش کند، برخاستم و بیل را گرفتم و مشغول کار شدم». (۲)

به همین دلیل برای ایجاد تحرک بیشتر در گروه های مختلف اجتماعی باید امید به آینده را در دل آنها زنده نگه داشت. ولی همین امید و آرزو که رمز حرکت و تلاش انسانهاست و مانند قطرات حیاتبخش باران، سرزمین دل انسان را زنده نگه می دارد، اگر از حد بگذرد به صورت سیلابی ویرانگر در می آید و همه چیز را با خود می برد و سرانجام انسان را غرق دنیاپرستی و ظلم و جنایت و گناه می کند. به همین دلیل پیامبر اکرم(ص) «طول امل» را یکی از دو دشمن بسیار خطرناک برای انسانها شمرده و فرموده است: «خصلتان اتباع الهوی و طول الامل، فاما اتباع الهوی فانه يعدل عن الحق، اما طول الامل فانه يحجب الدنيا» شدیدترین چیزی که از آن بر شما می ترسم دو خصلت است: پیروی از هوا و آرزوی طول و دراز؛ زیرا هواپرستی شما را از حق باز می دارد و اما آرزوی دور و دراز شما را حریص بر دنیا می کند». (۳)

شبهه همین معنی با کمی تفاوت در نهج البلاغه از امیرمؤمنان علی(ع) آمده است. (۴)
با این اشاره به آیات قرآن بازمی گردیم و نتیجه طول امل را در سرنوشت اقوام پیشین و انسانها به طور کلی مورد بررسی قرار می دهیم:

- ۱- واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد و بواکم فی الارض تتخذون من سهولها قصورا و تنتحون الجبال بیوتا فاذکروا آلاء الله و لاتعثوا فی الارض مفسدین (سوره اعراف، آیه ۷۴)
- ۲- اتبنون بکل ریع آیه تعبثون × و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون (سوره شعراء، آیات ۱۲۹ و ۱۲۸)
- ۳- ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی و لکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور (سوره حدید، آیه ۱۴)
- ۴- الم ین للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لایکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون (سوره حدید، آیه ۱۶)
- ۵- ذرهم یاکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون (سوره حجر، آیه ۳)

۶- ام للانسان ما تمنى × فله الآخرة و الاولى (سوره نجم، آیات ۲۴ و ۲۵)

۷- ويل لكل همزة لمزة × الذى جمع مالا و عدده × يحسب ان ماله اخلده (سوره همزه، آیات ۱ تا ۳)

۸- ان الذين ارتدوا على ادبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان سول لهم و املى لهم (سوره محمد، آیه ۲۵)
ترجمه

۱- و به خاطر بیاورید که خداوند شما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد و در زمین مستقر ساخت که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می کنید و در کوهها برای خود خانه ها می تراشید! بنابراین نعمت های خدا را متذکر شوید و در زمین به فساد نکوشید.

۲- آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوا و هوس می سازید؟! - و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید، شاید در دنیا جاودانه بمانید؟!

۳- (منافقان) آنها را صدا می زنند «مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند «آری ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار(مرگ پیامبر را) کشیدید و(در همه چیز) شک و تردید داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرارسید و شیطان فریبکار(نیز) شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد!

۴- آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند!

۵- بگذار آنها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید!

۶- آیا آنچه انسان تمنا دارد به آن می رسد؟! - در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست!

۷- وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای! - همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده(بی آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند)! - او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد!

۸- کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است!

تفسیر و جمع بندی

آیات اول و دوم ناظر به قوم «عاد» و «ثمود» است که پیامبرانی به نام «هود» و «صالح» داشتند این جمعیت با پیشرفتگی که در کشاورزی و صنعت پیدا کرده بودند سخت سرگرم به دنیا شده و به آن دل بسته بودند و آرزوهای دور و دراز آنها را در خود غرق ساخته بود و چنان گرفتار غرور و کبر و نخوت شده بودند که نه تنها کمترین اعتنایی به دعوت خیرخواهانه پیامبرشان هود و صالح ۸ نکردند، بلکه به مبارزه با آنها برخاستند. قرآن مجید در نخستین آیه از آیات بالا، از زبان حضرت صالح ۷ خطاب به آن قوم سرکش چنین نقل می کند: «به خاطر بیاورید که قوم عاد به خاطر طغیان از میان رفتند و خداوند شما را جانشینان آنان قرار داد و در زمین

مستقر ساخت که در دشتهایش قصرها برای خود بنا می کنید و در کوهها (در دل سنگها) برای خود خانه هایی می تراشید، به یاد نعمت های خدا باشید و در زمین فساد نکنید! (واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد و بواکم فی الارض تتخذون من سهولها قصورا و تنتحون الجبال بیوتا فاذکروا آلاء الله و لاتعتوا فی الارض مفسدین) (۵)

در دومین آیه وضع قوم «عاد» را شرح می دهد که توضیحی است برای آیه قبل که در باره قوم «ثمود» بود. از زبان پیامبرشان (حضرت هود(ع)) چنین نقل می کند: «آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از سر هوا و هوس می سازید؟ - و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند!» (اتبنون بکل ریع آیه تعبثون × و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون) (۶)

هود(ع) با این سخن به آنها می فهماند که یکی از علل مهم انحراف شما هوسرانی و تکیه بر آرزوهای دراز است که شما را از خدا غافل کرده و در زرق و برق دنیا غرق ساخته است.

«مصانع» جمع «مصنع» به معنی ساختمان و قصر مجلل و محکم است، این واژه از ماده «صنع» گرفته شده که به معنی کار نیکو انجام دادن است، بنابراین صنع به هر کاری گفته نمی شود، بلکه به کارهایی اطلاق می گردد که دارای امتیاز خاصی است.

قوم عاد و ثمود تصور می کردند که با این بناهای محکم و زیبا و خانه های مجللی که در درون دل کوهها ایجاد کرده بودند، می توانند خود را از آفات و گزند حوادث مصون دارند و سالیان دراز زنده بمانند و به عیش و نوش بپردازند.

همین معنی در باره قوم ثمود در آیات دیگری مطرح شده است و باز از زبان صالح ۷ این چنین می خوانیم: «اتترکون فی ما ههنا آمنین × فی جنات و عیون × و زروع و نخل طلعهها هضیم × و تنتحون من الجبال بیوتا فارهین؛ آیا چنین می پندارید که همیشه در نهایت امنیت در نعمت هایی که اینجاست، می مانید - در این باغها و چشمه ها - در این زراعت ها و نخلهایی که میوه هایش شیرین و رسیده است و شما از کوهها خانه هایی (بسیار محکم) می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید) و همه چیز را به دست فراموشی می سپارید؟!». (۷)

بی شک غرور و غفلت حاصل از طول امل منحصر به قوم عاد و ثمود نبود، ولی در قرآن مجید در مورد این دو گروه سرکش، این رذیله اخلاقی برجستگی خاصی دارد.

در سومین آیه سخن از گفتگوی مؤمنان و منافقان در روز قیامت است که منافقان خود را در ظلمت و تاریکی در صحنه محشر می بینند، در حالی که مؤمنان در پرتو نور و ایمان به سوی بهشت در حرکتند، منافقان از مؤمنان تقاضا می کنند اجازه بدهید ما هم از نور شما بهره ای بگیریم، ولی دیوار بلندی در میان این دو فاصله می شود. در اینجا منافقان فریاد می زنند «...الم نکن معکم...؛ آیا ما در دنیا با شما نبودیم (پس چرا از ما جدا شدید؟)»

مؤمنان در پاسخ می گویند: «آری ما با هم بودیم، ولی شما خود را فریب دادید و در انتظار حوادث ناگوار برای مسلمانان بودید و پیوسته در امر معاد و دعوت پیامبر اسلام(ص) ابراز تردید می کردید و آرزوهای دراز، پیوسته شما را مغرور ساخت تا فرمان مرگ شما از سوی خدا فرارسید»، (...قالوا بلی و لکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله...) (۹)

به این ترتیب آیه فوق عامل بدبختی منافقان را در چهار چیز خلاصه می کند که چهارمین آنها آرزوهای طول و دراز است.

«امانی» جمع «امنیه» از ماده «منی» (بر وزن مغز) در اصل به معنی اندازه گیری کردن است، و «تمنی» به معنی آرزوست، چرا که انسان در درون دل در عالم خیال اموری را برای خود اندازه گیری می کند و به همین جهت به خیالات باطل و سخنان دروغ و آرزوهای دور و دراز «امنیه» و جمع آن «امانی» اطلاق شده است. در تفسیر منهج الصادقین و تفسیر قرطبی در ذیل این آیه حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که مضمونش این است: «آن حضرت در حالی که یارانش را موعظه می فرمود خطبهایی(موازی هم) بر زمین کشید، بعد یک خط عمودی بر همه آنان رسم فرمود، سپس گفت: می دانید این خطوط چه معنی دارد؟ عرض کردند: نه یا رسول الله! فرمود: این خطوط مانند آرزوهای دور و دراز انسانهاست (که حد و مرزی ندارند) و آن یک خط(عمودی) همان مرگ و پایان زندگی است که بر همه آنها کشیده می شود و همه آمال و آرزوها را باطل می کند»

همین معنی با تفاوت مختصری از «ابن مسعود» نقل شده است و پیامبر اکرم(ص) خطی به شکل مربع کشید و خطی در وسط آن رسم فرمود و آن را به خارج مربع ادامه داد و خطوط کوچکی از طرف راست و چپ آن کشید، سپس فرمود: این(خطی که در وسط مربع است) انسان است و این(مربع) اجل اوست که به او احاطه کرده و این(ادامه خطی که به خارج از مربع پیش رفته) آرزوهای دراز اوست که از اجل و مرگ او هم فراتر می رود و این خطوط کوچک عوارض و حوادثی است که او را احاطه کرده، اگر(فرضا) اجل خطا کند، این حوادث و عوارض او را از بین می برند و اگر این حوادث و عوارض خطا کنند اجل او را از میان برمی دارد». (۱۰)

در چهارمین آیه مؤمنان را به طور غیر مستقیم مخاطب قرار داده و هشدار می دهد که مراقب وضع خویش باشند، مبدا به اثر آرزوهای دور و دراز به سرنوشت مرگبار و اسفناک اقوام پیشین گرفتار شوند، می فرماید: «آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد، و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنها داده شد، سپس زمان طولانی به آنها گذشت (و بر اثر غفلت و آرزوهای دراز) قلب های آنها قساوت پیدا کرد. و بسیاری از آنان گناهکارند. الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون (حدید، ۱۶)

مطابق این آیه آنچه باعث نرمش قلب آدمی و انعطاف آن به سوی حق و خشوع و خضوع در پیشگاه خدا می شود، همان ذکرالله و یاد خدا و توجه به حق است، آری یاد خدا است که آرزوهای دور و دراز را بر می چیند، و انسان را متوجه مسؤولیت هایش می کند، و دل را نورانی، و فکر انسان را واقع بین و ماهیت زندگی ناپایدار دنیا را در برابر او مشخص می سازد.

در پنجمین آیه خطاب به پیامبر اسلام(ص)، اشاره به کفار و مشرکان کرده، می فرماید: «بگذار آنها بخورند و از دنیای مادی بهره گیرند و آرزوهای(ی دراز) آنان را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید(که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند)»، (ذره می یاکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون)

آری آنان همچون چهارپایانند که جز آب و علف چیزی نمی فهمند، تنها تفاوتی که با چهارپایان دارند و آنها را از چهارپایان پست تر کرده این است که یک مشت آرزوی طول و دراز اطراف فکرشان را احاطه کرده و به آنها اجازه نمی دهد که در سرنوشت خود بیندیشند و پیش از آنکه دست اجل گریبان آنها را بگیرد بیدار شوند و از بیراهه بازگردند.

در اینجا تاثیر منفی آرزوهای دراز در وجود انسان به خوبی تبیین شده و نشان می دهد که تا چه حد آرزوها انسان را به خود مشغول می سازد و از خدا غافل می کند. تعبیر به «ذره می» (آنها را رها کن) به وضوح نشان می دهد که امیدی به هدایت این گروه نیست و گرنه پیامبر اکرم(ص) هرگز مامور نمی شد آنها را رها سازد. چگونه می توان امید به هدایت گروهی داشت که هدف نهایی آنها خور و خواب همچون حیوانات است و آرزوهای دراز به آنها اجازه نمی دهد که لحظه ای به پایان زندگی و به آفریدگاری که این مواهب حیات را به آنها بخشیده بیندیشند و در باره هدفی که برای آن آفریده شده اند لحظه ای فکر کنند.

در ششمین آیه مورد بحث، اشاره به این حقیقت می کند که غالباً آرزوهای دراز که هرگز انسان به آنها نمی رسد، او را احاطه می کنند و امکانات او را که باید در مسیر سعادت به کار گرفته شود به خود جذب می کند و او را از راه بازمی دارد، می فرماید: «آیا انسان به آنچه آرزو می کند می رسد؟! (نه هرگز نخواهد رسید)» (ام للانسان ما تمنی) (۱۱)

این استفهام در واقع یک نوع استفهام انکاری است، چگونه ممکن است انسان به همه آرزوهایش برسد در حالی که طول آرزوها اصلاً نقطه پایانی ندارد! و هر جا برسد آرزوهای دیگری در برابر او خودنمایی کرده و وی را به سوی خود جلب می نماید.

در هفتمین آیه سخن از دنیاپرستان خودخواه با آرزوهای دور و دراز است، می فرماید: «وای بر هر عیججوی مسخره کننده ای - همان کس که مال و ثروت(عظیمی) را جمع آوری و شماره کرده است(بی آنکه حساب مشروع و نامشروع را بکند) و گمان می کند اموالش سبب جاودانگی اوست!»، (ویل لكل همزة لمزة × الذی جمع مالا و عدده (۱۲) × یحسب ان ماله اخلده) (۱۳)

در واقع این سه آیه علت و معلول یکدیگرند، چرا که این انسان بی خبر و خودبین و خودپسند دیگران را استهزاء می کند، به خاطر آنکه ثروت عظیمی برای خود از طرق نامشروع فراهم ساخته، چرا دست به جمع چنین ثروتی زده؟ به خاطر اینکه می پندارند داشتن چنین ثروتی به او جاودانگی می دهد، این پندار که با «طول امل» و آرزوهای دراز همراه است سبب غرور و خودبرتربینی می شود و آن هم به نوبه خود سبب استهزاء و عیبجویی نسبت به دیگران است. (۱۴)

از این آیه به خوبی می توان استفاده کرد که آرزوهای دراز گاهی به حدی می رسد که انسان مرگ را به کلی فراموش کرده، خود را جاودانه می پندارد و همین امر سبب طغیان و سرکشی او می شود و آن طغیان سرچشمه گناهان دیگری می گردد.

در هشتمین و آخرین آیه مورد بحث، سخن از گروهی است که حق را شناختند و سپس به آن پشت کردند و از آن اعراض نمودند، می فرماید: «کسانی که بعد از روشن شدن حق به آن پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است!»، (ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املى لهم) (۱۵)

«املى لهم» از ماده «املاء» به معنی پدید آوردن آرزوهای دور و دراز است که انسان را به خود مشغول می دارد.

در واقع آیه ناظر به این حقیقت است که چگونه ممکن است یک انسان حق را بشناسد و باور کند سپس آن را نادیده بگیرد و به آن پشت کند و راه نجات خود را ببیند با این حال از بی راهه برود!

آیا می توان باور کرد انسان عاقلی چنین کند؟! آری! هنگامی که تسویلات شیطان انسان را احاطه کند و زشتی ها را در نظرش به صورت زیبایی ها نشان دهد و او را گرفتار آرزوهای دور و دراز سازد، بعید نیست حق را به دست فراموشی بسپارد و به آن پشت کند.

از اینجا می توان دریافت که آرزوهای طولانی چه بلایی بر سر انسان می آورد و چگونه انسان عاقل را به کلی از عقل و خرد بیگانه می کند؟!

از مجموع آیات فوق که قسمتی در باره اقوام پیشین بود و بخشی در باره معاصران پیامبر (ص) و قسمتی نیز به صورت یک قانون کلی مطرح شده بود می توان چنین نتیجه گرفت که طول امل و آرزوهای دراز از خطرناک ترین دشمنان سعادت بشر است که نه تنها افراد، بلکه اقوام و ملت ها را در کام مرگ و بدبختی فرومی برد.

طول امل در روایات اسلامی

از آنجا که آرزوهای دراز تاثیر بسیار مخربی بر زندگی معنوی و اخلاقی و حتی مادی انسانها دارد، در روایات اسلامی با تعبیرات گوناگون از آن نکوهش شده و با عبارات پرمعنایی به علل منطقی آن نیز اشاره شده است، به

عنوان نمونه به روایات زیر می توان اشاره کرد:

- ۱- در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) می خوانیم: «اربعه من الشقاء جمود العين و قساوة القلب و طول الامل و الحرص على الدنيا؛ چهار چیز است که نشانه شقاوت و بدبختی انسان است: خشک بودن چشمها(به گونه ای که هرگز از خوف خدا اشکی نریزد) و سنگدلی و آرزوهای دراز و حرص بر دنیا». (۱۶)
- ۲- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی(ع) می خوانیم: «من اطال امله ساء عمله؛ کسی که آرزوی طولانی داشته باشد، عملش بد خواهد شد!» (۱۷)

همین معنی به صورت گویاتری در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: «اطول الناس املا اسوئهم عملا؛ آن کسی که آرزوهایش از همه طولانی تر باشد، عملش از همه زشت تر و بدتر است» (۱۸)

۳- در نهج البلاغه خطبه ۱۴۷ نیز تعبیر گویایی در این زمینه دیده می شود، فرمود: «انما هلك من كان قبلکم بطول آمالهم و تغيب آجالهم حتی نزل بهم الموعود الذی ترد عنه المعذرة و ترفع عنه التوبة؛ اقوامی که پیش از شما بودند و گرفتار عذاب شدند، فقط به خاطر آرزوهای طولانی و فراموش کردن اجل و سرآمد زندگیشان بود تا آنکه عذاب موعود فرارسید، همان عذابی که با فرارسیدنش معذرت خواهی رد می شود و درهای توبه بسته خواهد شد»

۴- در حدیث دیگری از فاطمه بنت الحسین از پدرش امام حسین(ع) از جدش رسول خدا(ص) چنین آمده است: «ان صلاح اول هذه الامة بالزهد و اليقين و هلاك آخرها بالشك و الامل؛ دو عامل سبب اصلاح(و پیروزی) آغاز این امت شد که یکی زهد(و ترک وابستگی به دنیا) بود و دیگری ایمان و یقین محکم و آنچه باعث هلاکت(و شکست) آخر این امت می شود بخل(شک) و آرزوهای دراز است». (۱۹)

بدیهی است ایمان و یقین محکم، به اضافه بی اعتنایی به زرق و برق دنیا، سبب شد که مسلمانان نخستین به هنگام ورود در میدان جهاد از هیچ چیز پروا نکنند، جز خدا را در نظر نگیرند و جز برای خدا شمشیر نزنند و هرگز پشت به دشمن ننمایند و این عامل مهم پیروزی آنان بود.

ولی هنگامی که آرزوهای دراز و دلبستگی ها و دلدادگی ها نسبت به ظواهر دنیا جای «زهد» را گرفت و شک و تردید به جای یقین نشست، عقب گردها و شک ها شروع شد و امروز هم برای تجدید عظمت نخستین، راهی جز احیای دو اصل نخست نیست.

۵- در حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان می خوانیم: «الامل سلطان الشياطين على قلوب الغافلین؛ آرزوی دراز سبب سلطه شیطانها بر قلوب غافلان می شود!» (۲۰)

۶- در حدیث دیگری از همان امام(ع) چنین افرادی به عنوان بدترین مردم معرفی شده اند، می فرماید: «شر الناس الطویل الامل، السيئ العمل؛ بدترین مردم کسی است که آرزوهایش از همه طولانی تر باشد و عملش از همه بدتر!» (۲۱)

و نیز از آن حضرت در حدیث دیگری می خوانیم: «ان المرء يشرف على امله فيقطعه حضور اجله، فسبحان الله لا امل يدرك و لا مؤمل يترك!» انسان پیوسته دنبال آرزوهای خویش است (و از مبدء و معاد غافل است) ناگهان حضور اجل، آرزوهایش را قطع می کند، سبحان الله! نه به آرزو رسیده و نه صاحب آرزو رها شده است! (۲۲)

۷- در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) میخوانیم: «اشرف الغنى ترك المني؛ برترین بی نیازی ترک آرزوهاست» (۲۳)

چرا که آرزوهای دور و دراز سبب می شود که انسان دائماً خود را نیازمند ببیند و دست حاجت به سوی هر کس و هر جا دراز کند و شخصیت انسانی خود را به خاطر اموری که هرگز به آن نمی رسد بشکند!

۸- در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار آمده است: «كذب من ادعى الايمان و هو مشغوف من الدنيا بخدع الاماني و زور الملاهي؛ دروغ می گوید کسی که ادعای ایمان می کند در حالی که به خاطر خدعه های آرزوها و سرگرمی های باطل، دلباخته دنیا شده است» (۲۴)

روشن است که دلباختگان آرزوها ناگزیرند برای وصول به آنها همه چیز را به دست فراموشی بسپارند و از همین جا رخنه در ایمان آنها پیدا می شود.

۹- و نیز از همان بزرگوار در سخن کوتاه و پر معنای دیگری می خوانیم: «الاماني تعمى عيون البصائر؛ آرزوهای دراز چشم بصیرت انسان را کور می کند» (۲۵)

۱۰- در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که روزی به اصحاب فرمود: «اكلکم يحب ان يدخل الجنة؟؛ آیا همه شما دوست دارید وارد بهشت شوید؟!» «قالوا نعم يا رسول الله؛ همگی عرض کردند آری ای رسول خدا» فرمود: «قصروا من الامل و اجعلوا آجالکم بين ابصارکم و استحيوا من الله حق الحياء؛ دامنه آرزوها را کوتاه کنید و مرگ را در مقابل چشم خود قرار دهید و از خداوند (و مخالفت فرمان او) آن گونه که شایسته است شرم کنید».

(۲۶)

۱۱- باز در حدیث پرمحتوای دیگری از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است: «ان الامل يذهب العقل، و يكذب الوعد، و يحث على الغفلة و يورث الحسرة؛ آرزوهای دراز عقل انسان را می برد و وعده آخرت را دروغ می شمرد و انسان را به غفلت وامی دارد و سرانجام آن، حسرت و ندامت است» (۲۷)

۱۲- این بحث را با روایت دیگری از رسول خدا (ص) - به عنوان «ختمه مسک» پایان می دهیم، در این حدیث آمده است که پیامبر اکرم (ص) سه عدد چوب را گرفت، یکی را پیش روی خود در زمین فرو کرد، دیگری را در کنار آن و سومی را در فاصله دورتر، سپس فرمود: آیا می دانید این چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش آگاه ترند، فرمود: «هذا الانسان! و هذا الاجل! و هذا الامل يتعاطاه ابن آدم و يختلجه الاجل دون الامل!» این (چوب اول) انسان است و این (چوب دوم) سرآمد عمر است و این (چوب سوم که در نقطه دوری در زمین فرو شده بود) آرزوهای دراز انسان است، (آری) پیش از آنکه انسان به آرزوهایش برسد دست اجل گریبان او را خواهد گرفت!»

در احادیث بالا که گلچینی بود از احادیث فراوانی که در منابع معروف اسلامی در باره طول امل آمده است به خوبی گستردگی خطرات و عواقب شوم این رذیله اخلاقی را نشان می دهد و ثابت می کند که آرزوهای دراز از بزرگترین دشمنان سعادت انسان و مانع قرب او در پیشگاه خداست.

آثار و پیامدهای طول امل

آرزوهای دراز و گاه بی پایان، آثار مخرب فراوانی در زندگی معنوی و مادی انسان دارد که به گوشه هایی از آن در حدیث بالا و همچنین در آیاتی که در قرآن مجید در آغاز این بحث ذکر شد آمده است و به طور کلی می توان گفت: طول امل پیامدهای خطرناک و مخرب و سوء زیر را دارد.

۱- طول امل سرچشمه بسیاری از گناهان

یکی از بدترین آثار منفی طول امل و آرزوهای دراز این است که انسان را به انواع گناهان دعوت می کند، زیرا رسیدن به این آرزوها معمولاً از طریق مشروع غیر ممکن است، بنابراین گرفتاران این رذیله اخلاقی خود را ناگزیر می بینند که در کسب درآمدها چشم بر هم نهند و حلال و حرام را شناسایی نکنند و از غضب حقوق دیگران، خوردن اموال یتیمان، کم فروشی، رباخواری، رشوه و مانند این امور، ابا نداشته باشند. به همین دلیل در حدیث معروف غرالحکم آمده است: «من طال امله ساء عمله؛ کسی که آرزویش دراز باشد عملش بد می شود!» (۲۹)

و نیز آمده: «اطول الناس املاً اسوئهم عملاً؛ آن کس که آرزوهایش طولانی تر است عملش زشت تر خواهد بود». (۳۰)

و در نقطه مقابل آن آمده است: «من قصر امله حسن عمله؛ کسی که آرزویش کوتاه باشد عملش نیک خواهد بود!» (۳۱)

هر سه حدیث بالا از مولا امیرمؤمنان علی(ع) است که جان به فدای سخنان نورانی و انسان سازش باد.

۲- طول امل یکی از اسباب مهم قساوت قلب

همان گونه که در آیات آغاز این بحث خواندیم قرآن مجید در باره یکی از اقوام پیشین می گوید: آنها کسانی بودند که می پنداشتند عمر طولانی دارند(و گرفتار آرزوهای دراز شده اند) و از این رو قلب های آنها قساوت یافت.

دلیل این مساله روشن است؛ زیرا طول امل انسان را از خدا غافل می کند و به دنیا حریص می سازد و آخرت او

را به دست فراموشی می سپارد و اینها همه اسباب سنگدلی و قساوت است.

به همین دلیل در حدیثی آمده است که خداوند به موسی(ع) فرمود: «یا موسی لاتطول فی الدنیا املک فیقسوا قلبک، و القاسی القلب منی بعید؛ ای موسی! آرزوی خود را در دنیا طولانی نکن که قسای القلب خواهی شد و قسای القلب از من دور است». (۳۲)

همین معنی در حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان(ع) آمده است که فرمود: «من یامل ان یعیش ابدًا یقسوا قلبه و یرغب فی الدنیا؛ کسی که آرزو دارد جاودانه در این دنیا بماند قسای القلب می شود و راغب در دنیا می گردد». (۳۳)

۳- طول امل سبب نسیان اجل

این اثر نیاز به شرح و بسط ندارد و به خوبی در زندگی آنها که گرفتار این رذیله اخلاقی هستند نمایان است که هرگز نه سخنی از مرگ بر زبان می رانند و نه در فکر آخرتند، بلکه دائماً در گرداب غفلت غوطه ورنند. حدیث معروفی که هم از پیامبر اکرم(ص) و هم از امیرمؤمنان علی(ع) نقل شده که می فرماید: «طول الامل ینسی الآخرة؛ درازی آرزوها سبب فراموشی آخرت است» گواه صدق این مدعاست. (۳۴)

در حدیث دیگری از مولا علی(ع) می خوانیم: «اکثر الناس املا اقلهم للموت ذکرا؛ کسی که آرزویش از همه طولانی تر است از همه کمتر به یاد مرگ است». (۳۵)

۴- زندگی پررنج محصول دیگری از طول امل

بدیهی است هر قدر آرزوها طولانی تر باشد تهیه مقدمات بیشتری را می طلبد، همچنین صرفه جویی بیشتری برای حفظ اموال و ثروت ها جهت رسیدن به آن آرزوهای دور و دراز لازم است و نتیجه این دو، یک زندگی توأم با درد و رنج و سخت گیری بر خود و خانواده خود توأم با تلاش شبانه روزی بی رویه خواهد بود. به همین جهت در احادیثی که از امیرمؤمنان علی(ع) نقل شده است می خوانیم: «من کثر مناه کثر عنائه؛ کسی که آرزوهایش زیاد باشد، تعب و رنج او فزونی خواهد یافت» و نیز می فرماید: «من استعان بالامانی افلس؛ کسی که از آرزوهای دراز کمک بگیرد فقیر و مفلس می شود(و زندگی فقیرانه ای خواهد داشت هر چند ثروتمند باشد)

و نیز می فرماید: «الرغبة مفتاح النصب؛ تمایل به دنیا(و آرزوهای دراز) کلید درد و رنج است!» (۳۶)

۵- طول امل و زندگی ذلت بار

صاحبان آرزوهای دراز نه تنها در رنج و تعب دائم به سر می برند، بلکه ناچارند شخصیت انسانی خود را نیز در هم بشکنند و برای رسیدن به مقصود خیالی در برابر هر کس و ناکس خضوع کنند و دست التماس به سوی این

و آن دراز نمایند و به زندگی ذلت بار تن در دهند. در حدیثی از امیرمؤمنان علی(ع) می خوانیم: «ذل الرجال فی خيبة الآمال؛ خواری مردان در ناکامی آرزوهاست». (۳۷)

۶- محرومیت از نعمتها

همان گونه که در بالا اشاره شد، کسانی که گرفتار آرزوهای دور و درازند و در دریای امانی غوطه ورنند، غالبا به سراغ صرفه جویی و سخت گیری هر چه بیشتر در استفاده از مواهب حیات و زندگی می روند تا به آرزوهای دور و دراز خود برسند. به همین دلیل نسبت به همه کس حتی خویشان و زن و فرزند بخیل خواهند بود، همان بخلی که آنها را از بهره گیری از نعمت های الهی محروم می سازد و در عین برخورداری از امکانات فراوان، زندگی فقیرانه ای دارند.

در زمان خود افرادی را می بینیم که تحت عنوان «تامین آینده!» برای خود و فرزندان، گرفتار طول امل هستند و همین امر آنان را از مواهبی که در اختیار دارند محروم می سازد.

۷- طول امل و محروم بودن از درک حقایق

آرزوهای دراز همچون سرابی است که تشنگان را در بیابان زندگی به دنبال خود می کشاند و تشنه تر می سازد، بی آنکه به جایی برسند، این آرزوها چهره واقعیت ها را به گونه ای دروغین نشان می دهد و انسان به خاطر آنها درک نمی کند کجاست و به کجا می رود؟ و وظیفه اش در برابر این سرنوشت چیست؟ از همین رو در حدیثی از امیرمؤمنان علی(ع) که سابقا به آن اشاره کردیم آمده است: «الامانی تعمی عیون البصائر؛ آرزوهای دراز دیدگان بصیرت را نابینا می کند!» (۳۸) کوتاه سخن اینکه: کسی می تواند چهره زیبای حقیقت را آن گونه که هست ببیند و به سرچشمه زلال معرفت برسد که دیده عقل خود را با حجاب آرزوها نپوشاند و در میان ابرهای تیره و تار طول امل قرار نگیرد.

۸- طول امل سبب کفران نعمت است

بدیهی است آرزوهای دراز، انسان را به آن چه ندارد و شاید هرگز به آن نمی رسد دلبنده می سازد، به همین دلیل آنچه را از نعمت های الهی در دست دارد کوچک می شمرد و نسبت به آن بی اعتناست و این کفران نعمت، پیامدهای شومی در دنیا و آخرت برای او دارد.

در حدیثی از مولای متقیان امیرمؤمنان علی(ع) می خوانیم: «تجنبوا المنی فانها تذهب بیهجة نعم الله عندکم، و تلزم استصغارها لدیکم، و علی قلة الشکر منکم؛ از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت های الهی را از نظر شما می برد و آنها را نزد شما کوچک می کند و به کمی شکر (و کفران نعمت) از سوی شما منتهی می شود!»

اسباب و انگیزه های طول امل

عمده ترین چیزی که سبب آرزوهای دراز می شود جهل و بی خبری است، جهل نسبت به خویشتن و نسبت به دنیا و جهل نسبت به قدرت و لطف خدا و ثواب آخرت و عقبی، مجموعه این جهل ها انسان را به وادی آرزوهای دراز می کشاند.

توضیح اینکه: انسان به سبب بی خبری از وضع خویش و عدم توجه به این حقیقت که هر لحظه ممکن است پایان عمر او فرارسد، یک لخته خون کوچک می تواند مجرای رگهای قلب یا مغز او را بگیرد و در یک لحظه، سکت قلبی یا مغزی بر او عارض شود یا حادثه ای همچون زلزله و آتش سوزی، تصادف در رانندگی، لغزیدن و بر زمین خوردن و ضربه مغزی شدن یا مانند اینها به زندگی او پایان دهد. آری بر اثر جهل به این امور گرفتار این پندار می شود که عمری طولانی دارد و سپس یک مشت آرزوهای دراز اطراف فکر او را احاطه می کند و به او اجازه نمی دهد به غیر آن بیندیشد.

همچنین جهل نسبت به ناپایداری و بی وفایی دنیا، دنیایی که نه بر صغیر رحم می کند و نه بر کبیر، نه بر جوان رحم می کند نه بر پیر، گاه پیش از آنکه پیری بمیرد صدها کودک و جوان از دنیا می روند و گاه پیش از آنکه مریض سخت جان دهد ده ها سالم در آغوش مرگ قرار می گیرند.

گاه سلاطین مقتدر در یک روز به ضعیف ترین افراد مبدل می شوند و در زندان انفرادی جای می گیرند و گاه ثروتمندان غرق ناز و نعمت در یک شب فقیر و تهیدست می شوند و بر خاک سیاه می نشینند، آری جهل به این امور است که انسان را در گرداب طول امل می اندازد.

اینجاست که سلمان فارسی، شاگرد بزرگ مکتب وحی، می گوید: «ثلاث اعجبتنی حتی اضحکتنی: مؤمل الدنيا و الموت یطلبه، و غافل لیس بمغفول عنه، و ضاحک ملئ فیه لایدری اساخط رب العالمین علیه ام راض عنه؛ سه کس مرا در شگفتی فرو برده تا آنجا که به خنده واداشته است: کسی که دنیا را آرزو می کند در حالی که مرگ در پی اوست و کسی که از اجل خویش غافل است در حالی که اجل از او غافل نیست و کسی که با تمام وجودش می خندد در حالی که نمی داند پروردگار جهانیان از او راضی است یا نه؟» (۴۰)

در روایات اسلامی نیز اشاره های روشنی به این معنی شده است، مولای متقیان علی(ع) می فرماید: «من ایقن انه یفارق الاحباب و یسکن التراب و یواجه الحساب و یستغنی عما خلف، و یفتقر الی ما قدم کان حریا بقصر الامل و طول العمل؛ کسی که یقین دارد(به زودی) از دوستان جدا می شود و در زیر خاک مسکن می گزیند و با حساب الهی رو به روست و از آنچه بر جای گذاشته بی نیاز می گردد و به آنچه از پیش فرستاده محتاج می شود، سزاوار است که آرزو را کوتاه و اعمال صالح را طولانی کند!» (۴۱)

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «اتقوا خداع الآمال، فکم من مؤمل یوم لم یدرکه، و بانی بناء لم یسکنه، و جامع مال لم یاکله؛ از فریب آرزوها بپرهیزید، چه بسیار کسانی که آرزو داشتند روزی را (در آغوش ناز و نعمت بگذرانند) و هرگز به آن نرسیدند، چه بسیار کسانی که خانه و قصری ساختند ولی هرگز در آن ساکن نشدند و چه بسیار کسانی که اموال زیادی اندوختند ولی هرگز از آن نخوردند!» (۴۲)

گاه جهل به آخرت و نعمت های بی پایان آن سرای جاویدان که یک لحظه نگاه کردن به آنها به تمام دنیا می ارزد، سبب می شود که انسان به آرزوهای دراز در این جهان کشیده شود، حتی گاه می شود بی خبری از لذت زهد در دنیا و آزادگی از چنگال اسارت زرق و برق آن، انسان را به وادی طول امل می کشاند! در حدیثی از امام باقر(ع) می خوانیم: «استجلب حلاوة الزهاده بقصر الامل؛ شیرینی زهد را با کوتاهی آرزوها به دست آر!» (۴۳) و گاه می شود انسان قدرت خدا را فراموش می کند و یا نسبت به آن جاهل و بی خبر است و نمی داند خدایی که از لحظه انعقاد نطفه در رحم مادر پیوسته به او روزی داده است، در حالی که هیچ کس دسترسی به او نداشته می تواند تا پایان عمر زندگی او را اداره کند و فرزندان او اگر دوست خدا باشند، خدا آنها را تنها نمی گذارد و اگر دشمن خدا باشند خدمت به آنها بی دلیل است.

آری جهل به این امور سبب می شود که زیر پوشش (تامین آینده خود و فرزندان)، گرفتار آرزوهای دراز و طول امل گردد.

مجموعه این جهل ها و بی خبری ها (جهل به خویشتن، جهل به دنیا، جهل نسبت به خدا و قدرت بی مانند او و جهل نسبت به آخرت و مواهب بی پایانش) آدمی را در بیابان بیکران و برهوت خشک و سوزان آرزوها سرگردان می سازد.

اسباب و انگیزه های طول امل

عمده ترین چیزی که سبب آرزوهای دراز می شود جهل و بی خبری است، جهل نسبت به خویشتن و نسبت به دنیا و جهل نسبت به قدرت و لطف خدا و ثواب آخرت و عقبی، مجموعه این جهل ها انسان را به وادی آرزوهای دراز می کشاند.

توضیح اینکه: انسان به سبب بی خبری از وضع خویش و عدم توجه به این حقیقت که هر لحظه ممکن است پایان عمر او فرا رسد، یک لخته خون کوچک می تواند مجرای رگهای قلب یا مغز او را بگیرد و در یک لحظه، سکت قلبی یا مغزی بر او عارض شود یا حادثه ای همچون زلزله و آتش سوزی، تصادف در رانندگی، لغزیدن و بر زمین خوردن و ضربه مغزی شدن یا مانند اینها به زندگی او پایان دهد. آری بر اثر جهل به این امور گرفتار این

پندار می شود که عمری طولانی دارد و سپس یک مشت آرزوهای دراز اطراف فکر او را احاطه می کند و به او اجازه نمی دهد به غیر آن بیندیشد.

همچنین جهل نسبت به ناپایداری و بی وفایی دنیا، دنیایی که نه بر صغیر رحم می کند و نه بر کبیر، نه بر جوان رحم می کند نه بر پیر، گاه پیش از آنکه پیری بمیرد صدها کودک و جوان از دنیا می روند و گاه پیش از آنکه مریض سخت جان دهد ده ها سالم در آغوش مرگ قرار می گیرند. گاه سلاطین مقتدر در یک روز به ضعیف ترین افراد مبدل می شوند و در زندان انفرادی جای می گیرند و گاه ثروتمندان غرق ناز و نعمت در یک شب فقیر و تهیدست می شوند و بر خاک سیاه می نشینند، آری جهل به این امور است که انسان را در گرداب طول امل می اندازد. اینجاست که سلمان فارسی، شاگرد بزرگ مکتب وحی، می گوید: «ثَلَاثٌ أَعْجَبْنِي حَتَّى أَضْحَكْتَنِي: مُؤَمِّلُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ، وَ ضَاحِكٌ مُلِيٌّ فِيهِ لَا يَدْرِي أَسَاطِطُ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَيْهِ أَمْ رَاضٍ عَنْهُ» سه کس مرا در شگفتی فرو برده تا آنجا که به خنده واداشته است: کسی که دنیا را آرزو می کند در حالی که مرگ در پی اوست و کسی که از اجل خویش غافل است در حالی که اجل از او غافل نیست و کسی که با تمام

وجودش می خندد در حالی که نمی داند پروردگار جهانیان از او راضی است یا نه» (المحجّة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۲۴۶)

در روایات اسلامی نیز اشاره های روشنی به این معنی شده است، مولای متّقیان علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَيْقَنَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَيَسْكُنُ التُّرَابَ وَيُوجِبُهُ الْحِسَابَ وَيَسْتَعْنِي عَمَّا خَلْفَ، وَيَفْتَقِرُ إِلَى مَا قَدَّمَ كَانَ حَرِيًّا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ طُولِ الْعَمَلِ» کسی که یقین دارد (به زودی) از دوستان جدا می شود و در زیر خاک مسکن می گزیند و با حساب الهی روبه روست و از آنچه بر جای گذاشته بی نیاز می گردد و به آنچه از پیش فرستاده محتاج می شود، سزاوار است که آرزو را کوتاه و اعمال صالح را طولانی کند (بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۶۷)

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «اتَّقُوا خِدَاعَ الْأَمْالِ، فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ يَوْمَ لَمْ يَدْرِكْهُ، وَ بَانِيَ بَنَاءٍ لَمْ يَسْكُنْهُ، وَ جَامِعٍ مَالٍ لَمْ يَأْكُلْهُ» از فریب آرزوها بپرهیزید، چه بسیار کسانی که آرزو داشتند روزی را (در آغوش ناز و نعمت) بگذرانند و هرگز به آن نرسیدند، چه بسیار کسانی که خانه و قصری ساختند ولی هرگز در آن ساکن نشدند و چه بسیار کسانی که اموال زیادی اندوختند ولی هرگز از آن نخوردند» (تصنیف غررالحکم، صفحه ۳۱۳)

گاه جهل به آخرت و نعمت های بی پایان آن سرای جاویدان که یک لحظه نگاه کردن به آنها به تمام دنیا می ارزد، سبب می شود که انسان به آرزوهای دراز در این جهان کشیده شود، حتّی گاه می شود بی خبری از لذّت زهد در دنیا و آزادگی از چنگال اسارت زرق و برق آن، انسان را به وادی طول امل می کشاند!

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «إِسْتَجْلِبْ خِلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ» شیرینی زهد را با

کوتاهی آرزوها به دست آر» (تحف العقول، صفحه ۲۰۷)

و گاه می شود انسان قدرت خدا را فراموش می کند و یا نسبت به آن جاهل و بی خبر است و نمی داند خدایی که از لحظه انعقاد نطفه در رحم مادر پیوسته به او روزی داده است، در حالی که هیچ کس دسترسی به او نداشته می تواند تا پایان عمر زندگی او را اداره کند و فرزندانش اگر دوست خدا باشند، خدا آنها را تنها نمی گذارد و اگر دشمن خدا

درمان طول امل

همیشه برای علاج قطعی بیماریها به ریشه کن کردن اسباب آن باید پرداخت و تا اسباب بیماری ریشه کن نشود درمان ها سطحی و ناپایدار است و به تعبیر دیگر جنبه مسکن را دارد.

با توجه به این اصل اساسی و با توجه به ریشه های درازی آرزوها به خوبی می توان نتیجه گرفت که برای زدودن آثار طول امل و از میان بردن آن باید به تفکر و اندیشه پرداخت.

از یک سو باید انسان خود را به خوبی بشناسد و بداند موجودی است آسیب پذیر که فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است، امروز سالم است و پر نشاط، فردا ممکن است گرفتار سخت ترین بیماریها یا اندوه بارتترین مصایب گردد، امروز قوی و غنی و قدرتمند است، فردا ممکن است از ضعیف ترین و فقیرترین افراد باشد و نمونه های آن صفحات تاریخ بشریت را پر کرده است.

از سوی دیگر باید در باره بی اعتباری دنیا بیندیشد که «از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد» و فراموش نکند نادر شاه قدرتمند «شبانگه به دل قصد تاراج داشت» «سحرگه نه تن سر، نه سر تاج داشت» آری با «یک گردش چرخ نیلوفری، نه نادرها به جا می مانند و نه نادری»

از سوی سوم به این حقیقت بیندیشد که ما اعتقاد به معاد و سرای آخرت و حساب و کتاب الهی و پاداش کیفر اعمال داریم و این جهان را منزلگاهی در مسیر یک سفر طولانی می دانیم و برنامه ما در این جهان آماده شدن و اندوختن زاد و توشه است نه اقامتگاهی برای همیشه ماندن!

و نیز اندیشه کند که حرص در اندوختن و ذخیره کردن اموال و برنامه ریزی برای رسیدن به آرزوها و آمال، هرگز مایه سعادت انسان نمی شود، بلکه دائما او را به درد و رنج گرفتار می سازد.

و اندیشه کند که مهمترین آرامش، آرامش روح و وجدان است که آن از طریق تقوا و توکل بر پروردگار فراهم می شود نه از طریق حرص و ولع و دنیاپرستی!

بهترین راه برای وصول به این هدف همان است که در حدیث نبوی معروف آمده است فرمود: «خذ من دنیاک لآخرتک و من حیاتک لموتک، و من صحتک لسقمک، فانک لاتدری ما اسمک غدا؛ از دنیایت برای آخرت بهره گیر و از زندگانت برای مرگ (و زندگی بعد از آن) و از تندرستیت برای زمان بیماری استفاده کن، چرا که

نمیدانی فردا نام تو چیست(آیا تو را زنده می نامند یا جزء مردگان، سالم می گویند یا بیمار؟)». (۴۴)

عامل دیگر برای آرزوهای دراز هواپرستی و عشق به دنیاست، هر قدر از این علاقه کاسته شود دامنه آرزوها کوتاه تر می گردد و به عکس هر اندازه انسان دلبستگی بیشتر به دنیا پیدا کند، دامنه آرزوها گسترده تر می شود.

برای رسیدن به این هدف، یعنی کوتاه کردن دامنه آرزوها یکی از مؤثرترین راهها یاد مرگ است که پرده ها را از جلو چشم بصیرت انسان برمی گیرد و واقعیت های زندگی را برای او آشکار می سازد. به همین دلیل امیرمؤمنان علی(ع) در پایان خطبه ۹۹ از نهج البلاغه می فرماید: «لا فاذکروا هادم اللذات، و منغص الشهوات، و قاطع الامنیات؛ به هوش باشید و به یاد چیزی بیفتید که لذات را در هم می کوبد و شهوات را بر هم می زند و آرزوها را قطع می کند» و در حدیث دیگری از نبی اکرم(ص) می خوانیم که در ضمن سخنانش فرمود: «عد نفسک فی اصحاب القبور؛ خود را جزء مردگان حساب کن(تا گرفتار طول امل نشوی)». (۴۵)

و نیز در نقطه مقابل این معنی از امیرمؤمنان علی(ع) نقل شده است که فرمود: «اکثر الناس املا اقلهم للموت ذکر؛ آنها که آرزوهایشان بیشتر است کمتر به یاد مرگ می افتند». (۴۶)

راه دیگر برای مبارزه با طول امل مطالعه پیرامون پیامدهای بسیار شوم آن است.

آری توجه به این نکته که آرزوهای دراز سرچشمه بسیاری از گناهان و رذایل اخلاقی دیگر است و از علل مهم قساوت قلب و فراموشی آخرت و سبب زندگی پررنج و ذلت بار و محرومیت از مواهب و نعم الهی و از حجاب های ضخیم معرفت و آگاهی محسوب می شود، سبب می گردد که انسان به فکر علاج و درمان بیفتد و پیش از آنکه سیلاب طول امل کاخ سعادت او را ویران سازد به فکر چاره بیفتد، از دامنه آرزوهایش بکاهد و به صف خردمندان و سعادتمندان بازگردد و آرزوها را در حد معقول و شایسته مهار کند.

امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: «حاصل المني الاسف و ثمرته التلف؛ حاصل آرزوهای دراز تاسف است و ثمره آن تلف شدن(عمر و امکانات و سعادت انسان) می باشد» (۴۷)

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «احذروا الامانی فانها منایا محققة؛ از آرزوهای دراز بپرهیزید که مرگ های مسلم در آن نهفته است». (۴۸)

در اینجا دو نکته قابل توجه است:

نخست اینکه در طب مادی برای درمان بسیاری از بیماریهای جسمی و روانی به فکر جانشین می روند، یعنی خواسته هایی که انسان را به بیماری می کشاند به خواسته های برتری تبدیل می کنند که منتهی به سلامت او گردد، مثلا کسی که علاقه زیادی به مواد چربی و نشاسته ای دارد و سبب بیماری های گوناگون در او شده به استفاده از کمیت قابل ملاحظه از میوه و سبزی سالم هدایت می کنند و یا افرادی که معتاد به مواد مخدرند، اعتیادهای سالمی برای آنها پیش بینی می کنند.

این نکته در بیماریهای اخلاقی نیز صادق است، به این ترتیب که معلم اخلاق آرزوهای دراز مادی را به آرزوهای

معنوی نسبت به پاداش الهی در سرای آخرت تبدیل می کند و عشق به علم و دانش و معرفه الله را جایگزین عشق به مال و جاه و مقام می سازد.

نکته دیگر اینکه آرزوها مراتبی دارد، گاه انسان آرزو می کند عمر بسیار طولانی یا جاویدان! داشته باشد، همان گونه که قرآن در باره گروهی از قوم یهود می فرماید: «...یود ادهم لو یعمر الف سنه...» (آنها چنان علاقه به دنیا دارند که) هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر کند! (۴۹)

اگر هزار سال به معنی تعداد باشد دلیل به تقاضای عمر بسیار طولانی است و اگر عدد تکثیر باشد دلیل بر تقاضای عمر نامحدود است.

گروهی آرزوهایی در مراحل پایین تر دارند، آرزوی صد سال زیستن، پنجاه سال، ده سال یا کمتر، از روایات استفاده می شود که همه اینها جزء آرزوهای دراز محسوب می شود (البته در صورتی که هدف جنبه های مادی و زرق و برق دنیا باشد، نه جنبه های معنوی و الهی و کمک به پیشرفت جامعه انسانی)

از سوی دیگر امانی و آرزوها انواع مختلفی پیدا می کند، گاه آرزوها به سوی مسائل مادی هدف گیری می کند و گاه مقام و گاه شهوات و گاه همه اینها. تمام اقسام آرزوهای دور و دراز، زشت و نکوهیده است هر چند بعضی زشت تر از بعض دیگر محسوب می شود.

نتیجه گیری

آرزوها همیشه جنبه منفی ندارد و نشانه انحطاط شخصیت و سقوط اخلاقی نیست. زیرا اگر آرزوها متوجه ارزشهای والای انسانی باشد و یا جنبه مردمی و اجتماعی پیدا کند و در مسیر تکامل و پیشرفت واقعی انسانها و درجات کمال قرار گیرد و انسان را به تلاش و کوشش بیشتر در این راهها وادارد، بدون شک چنین آرزویی هر قدر طولانی بوده باشد، نه تنها نشانه پستی نیست که نشانه کمال انسان است.

اساسا همان گونه که در آغاز این بحث نیز اشاره شد امید و آرزو نسبت به آینده نیروی محرک انسان برای تلاشها و کوششهاست و اگر چراغ پرفروغ امید و آرزو در دل انسان خاموش گردد، در واقع روح او می میرد، نشاط زندگی از او رخت برمی بندد و انسان را به موجودی سست و بی هدف و بی تلاش مبدل می کند.

در واقع آرزو بر دو قسم است «آرزوهای کاذب» که همچون سراب در بیابان زندگی ظاهر می شوند و تشنه کمان را به دنبال خود می کشانند و هر لحظه تشنه تر می سازند تا از شدت تشنگی هلاک شوند.

و «آرزوهای صادق» و مثبت و سازنده که همچون آب حیات، گلستان وجود آدمی را سیراب و پرثمر می سازد و هر چه زحمت می کشد نشاط و معنویت بیشتری می یابد.

این همان چیزی است که در قرآن مجید به آن اشاره شده است: «المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا؛ مال و فرزندان، زیور حیات دنیا هست و باقیات الصالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امید بخش تر است». (۵۰)

در این آیه به هر دو بخش از آرزوها اشاره شده است (دقت کنید)

در روایات اسلامی نیز اشارات پرمعنایی به آرزوهای مثبت و سازنده دیده می شود از جمله در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم: «ان العبد المؤمن الفقير ليقول يا رب ارزقني حتى افعل كذا و كذا من البر و وجوه الخير، فاذا علم الله ذلك منه بصدق نيته كتب الله له من الاجر مثل ما يكتب له لو عمله، ان الله واسع كريم؛ گاهی بنده مؤمن تهیدست می گوید: خداوند! به من روزی عطا کن تا فلان کار خیر و نیک را بجا آورم، هرگاه خداوند در او صدق نیت بداند (نه اینکه این آرزو پوششی برای رسیدن به هوا و هوسها باشد) تمام اجر و پاداشی را که در صورت رسیدن به این آرزو و انجام آن کارهای خیر استحقاق پیدا می کرد برای او نوشته می شود (هر چند هیچ یک را انجام نداده باشد) رحمت خداوند گسترده و کرمش بی پایان است». (۵۱)

اصولا همت انسان به اندازه آرزوهای مثبت اوست، هر قدر دامنه آنها گسترده تر باشد همت او والاتر است و جالب اینکه از روایات اسلامی نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند به مقدار این آرزوها به افراد با ایمان، اجر و پاداش می دهد، چرا که نشانه آمادگی روح و جسم آنها برای انجام هر چه بیشتر اعمال صالح است و حتی از روایات استفاده می شود که اگر انسان آرزوی خوبی برای رضای خدا داشته باشد از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه خداوند او را به آرزویش می رساند، در حدیثی از رسول خدا (ص) می خوانیم: «من تمنى شيئا و هو لله عز و جل رضا، لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه؛ کسی که آرزوی چیزی کند در حالیکه رضای خداوند متعال در آن باشد از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه به خواسته خود می رسد». (۵۲)

البته ممکن است در مواردی مصالحی ایجاب کند که انسان به آرزویش نرسد، چرا که اگر برسد آثار بدی مانند غرور و غفلت و عشق به دنیا و مانند آن در او ایجاد می شود. خداوند با الطاف خفیه اش او را از وصول به آرزویش باز می دارد.

این بحث را با اشاره به نکته دیگری پایان می دهیم و آن اینکه: آرزوهای سازنده و بلند انسان را به سازندگی خویش دعوت می کند و سبب تکامل و ترقی روحی او می شود، زیرا می داند تکیه بر جای بزرگان زدن بدون آماده ساختن اسباب بزرگی میسر نیست و به گفته شاعر عرب:

اعل النفس بالآمال ادرکها ما اضيق العيش لولا فسحة الامل!

«خویشتن را به وسیله آرزوهای سازنده پرورش می دهیم تا به آن برسیم. چقدر میدان زندگی تنگ است اگر گسترده‌گی آرزوها نباشد»

راه صحیح تعیین اهداف و آرزوها را می توان در پنج مورد زیر خلاصه کرد:

۱- توجه به آخرت و یاد مرگ .

۲- انسان خود را بشناسد و بداند موجودی آسیب پذیر است که فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است.

۳- توجه به بی اعتباری دنیا و کم کردن علاقه به آن.

- ۴- مطالعه پیرامون پیامدهای بسیار شوم آرزوهای دراز.
- ۵- واقع بین بودن و برنامه ریزی کردن بر طبق واقعیت ها، امکانات و استعدادها نه براساس خیالات و آرزوها.

پی نوشتها:

- ۱- بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۷۳.
- ۲- بحارالانوار، جلد ۱۴، صفحه ۳۲۹ (با کمی توضیح)
- ۳- المحجۃ البيضاء، جلد ۸، صفحه ۲۴۵.
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۴۲.
- ۵- اعراف، ۷۴
- ۶- شعرا، ۱۲۹ - ۱۲۸
- ۷- شعرا، ۱۴۹ تا ۱۴۶
- ۸- حدید، ۱۴.
- ۹- همان، ۱۴.
- ۱۰- تفسیر قرطبی، جلد ۹، صفحه ۶۴۱۷.
- ۱۱- انجم، ۲۴.
- ۱۲- این احتمال نیز در تفسیر «عده» داده شده است که منظور شمارش کردن نیست، بلکه مال و وسیله و «عده» خود قرار دهد و در همه حال بر آن تکیه نماید.
- ۱۳- همزه، ۱ تا ۳.
- « ۱۴- همزه » و « لمزه » هر دو صیغه مبالغه است، اولی از ماده «همز» به معنی شکستن گرفته شده و دومی از ماده «لمز» به معنی غیبت و عیبجویی کردن است، بعضی معتقدند «همزه» به کسی می گویند که با اشارات عیبجویی می کند و «لمزه» به کسی که با زبان این کار را انجام می دهد.
- ۱۵- محمد، ۲۵.
- ۱۶- تفسیر قرطبی، جلد ۵، صفحه ۳۶۱۸؛ شبیه به همین معنی با کمی تفاوت در بحارالانوار، جلد ۷، صفحه ۱۶۴ نیز آمده است.
- ۱۷- بحارالانوار، جلد ۷۰ صفحه ۱۶۳، حدیث ۱۹.
- ۱۸- تصنیف الغرر، صفحه ۳۱۲.
- ۱۹- بحارالانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۶۴.

- ۲۰- تصنیف الغرر، صفحه ۳۱۲.
- ۲۱- همان مدرک.
- ۲۲- همان مدرک، صفحه ۳۱۳.
- ۲۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۲۱۱ و ۳۴.
- ۲۴- تصنیف غررالحکم، صفحه ۳۱۲، شماره ۷۲۲۳.
- ۲۵- غررالحکم، حدیث ۱۳۷۵.
- ۲۶- المحجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۲۴۶.
- ۲۷- میزان الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۳ (ماده امل).
- ۲۸- میزان الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۴؛ المحجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۲۴۵.
- ۲۹- بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۱۵۶.
- ۳۰- غررالحکم، حدیث شماره ۳۰۵۴.
- ۳۱- همان مدرک، جلد ۵، صفحه ۲۹۵ (چاپ دانشگاه تهران).
- ۳۲- میزان الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۴ (ماده امل).
- ۳۳- همان مدرک.
- ۳۴- قبلا در بخش احادیث گذشت.
- ۳۵- تصنیف الغرر، صفحه ۳۱۲، حدیث شماره ۷۲۱۵.
- ۳۶- تصنیف الغرر، صفحه ۳۱۴.
- ۳۷- غررالحکم، جلد ۲، صفحه ۴۰۵.
- ۳۸- غررالحکم، شماره ۱۳۷۵.
- ۳۹- تصنیف الغرر، صفحه ۳۱۴.
- ۴۰- المحجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۲۴۶.
- ۴۱- بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۶۷.
- ۴۲- تصنیف غررالحکم، صفحه ۳۱۳.
- ۴۳- تحف العقول، صفحه ۲۰۷.
- ۴۴- بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۲۲.
- ۴۵- همان مدرک.
- ۴۶- تصنیف الغرر، صفحه ۳۱۲.
- ۴۷- تصنیف غررالحکم، صفحه ۳۱۴.

۴۸- همان مدرک.

۴۹- بقره، ۹۶.

۵۰- کهف، ۴۶.

۵۱- بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۲۶۱.

۵۲- بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۶۱.